

## سایه‌ی تو

سایه‌ی تو که می‌وزد

طعم گیلان کوچه را پر می‌کند

و زمان

پشت خاطره‌ی برگ‌ها

جا می‌ماند

هیچ‌کدام از کوچه‌های استانبول

بوی شناسنامه‌ی کهنه‌ی مرا نمی‌دهند

اما

سایه‌ی تو که می‌وزد

همه‌ی لالایی‌های من

بیدار می‌شوند

و خش‌خش گندمزارها

پر از تخم بلدرچین می‌شود.